

نظریه عقل در فلسفه فارابی *

سید مصطفی محقق داماد

نظریه فیلسوفان مسلمان در خصوص عقل تا آنجا که به مبانی روانشناختی مابعدالطبیعی آن مربوط میشود بر نظریات یونانیان در مورد نفس و قوای دراکه آن مبتنی می‌باشد. چارچوب اصلی نظریه آنان در خصوص وحی نبوی همان نظریه مشهور درک عقلانی است که ارسطو در سومین دفتر کتاب نفس بطور مبهم آن را مطرح کرده است و بعدها مفسرین و شارحین او، بخصوص اسکندر افرویدیسی، در بسط و پروراندن آن کوشیده‌اند، هر چند بطوری که در فصل بعد خواهیم دید، مسلمین عناصر دیگری نیز - اعم از رواقی و نوافلاطونی و بالاخص گله‌بینی از فرهنگ سیال یونانی اوایل سده‌های آغازین عصر مسیحیت - در این چارچوب کلی وارد ساخته‌اند.

برجسته‌ترین شخصیت‌های فلسفی اسلام که بطور صریح در مسأله نبوت بحث کرده و آن را برشالوده طبیعت دراکه نفس بشری استوار ساخته‌اند، همانا فارابی و ابن‌سینا می‌باشند. نظر به اینکه این دو شخصیت در بحث درباره مسأله عقل با همدیگر بعضی تفاوت‌های مهم دارند،

★ این مقاله از کتاب Prophecy in Islam (چاپ لندن) نوشته F. Rahman

استاد دانشگاه مک‌گیل برگردان شده است.

بخش دوم تحت عنوان نظریه عقل در فلسفه ابن‌سینا در آینده از نظر خوانندگان خواهد گذشت. (مترجم)